Journal of Socio-Political Developments in Contemporary Iran

http://doi.org/ 10.30510/pscci.2026.584635.1422

Legal analysis of the conflict between freedom of action and compensation for damages in liability arising from the actions of others in Iranian and French law

Mohammad Reza Nasiri 1

Amir Hassan Abolhasani 2

Received: 16 April 2026

Reception: 15 July 2026

Abstract:

Liability arising from the actions of others, as one of the most challenging issues of civil liability, has always been at the center of the conflict between the two fundamental values of "freedom of will" and "the necessity of compensating the injured party." With the emergence of complex organizations, chain outsourcing, and multi-layered contractual relationships, the effectiveness of traditional liability models based on "personal fault" has faced serious challenges. This research aims to analyze this conflict and seeks to present an optimal model for the distribution of liability in Iranian law by utilizing the experiences of the French legal system. This study, adopting an analytical-comparative approach and using the library method, while examining the theoretical and jurisprudential foundations in Iranian law and analyzing the judicial practice and doctrines in French law, has reviewed the concepts of respective liability and contractual groups.The findings of the research show that French law has taken effective steps towards protecting the injured party by moving from moral fault to “systemic fault” and accepting “relational and risk-based liability”. In contrast, Iranian law, although it has valuable jurisprudential capacities, is ineffective in the face of modern organizational complexities due to its adherence to narrow interpretations of causation and the dominance of the individual fault theory. The findings indicate that the inconsistency in the attribution of responsibility in contractual chains has effectively created a protection vacuum for the injured party and created a kind of practical immunity for employers and main contractors. The solution to the existing conflict lies not in the negation of freedom of action, but in the redefinition of civil liability as “fair distribution of risk”.Accordingly, the proposed model of the article includes: “systematic expansion of solidarity”, “development of safety obligations in contracts” and “teleological interpretation of fault in modern organizations”. This transition not only does not undermine the jurisprudential foundations of the Iranian legal system, but also paves the way for the realization of “responsible freedom” in social and economic relations. Keywords: civil liability, tort liability, freedom of action, compensation for damages, Iranian law, French law

1Master of Private Law, Tabnak Lamerd Non-Profit-Non-Governmental Higher Education Institute (responsible junior)
2Academic Membership, Law Department, Tabnak Lamerd Non-Profit-Non-Governmental Higher Education Institute

فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، سال پنجم ، ویژه نامه۱۴۰۵، صص ۶۰-۴۴

http://doi.org/ 10.30510/pscci.2026.584635.1422

تحلیل حقوقی تعارض میان آزادی عمل و جبران خسارت در مسئولیت ناشی از عمل دیگران در حقوق ایران و فرانسه

محمد رضا نصیری[۱]

امیر حسن ابوالحسنی[۲]

تاریخ دریافت :۲۷ /۱۴۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۴

چکیده

مسئولیت ناشی از عمل دیگران، به مثابه یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث مسئولیت مدنی، همواره در کانون تعارض میان دو ارزش بنیادینِ «آزادی اراده» و «ضرورت جبران خسارت زیان‌دیده» قرار داشته است. با ظهور سازمان‌های پیچیده، برون‌سپاری‌هایِ زنجیره‌ای و روابطِ چندلایه قراردادی، کارآمدیِ مدل‌های سنتیِ مسئولیتِ مبتنی بر «تقصیرِ شخصی» با چالش جدی مواجه شده است. این پژوهش با هدف واکاوی این تعارض، به دنبال ارائه مدلی بهینه برای توزیع مسئولیت در حقوق ایران با بهره‌گیری از تجربیات نظام حقوقی فرانسه است. این مطالعه با اتخاذ رویکردی تحلیلی-تطبیقی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مبانی نظری و فقهی در حقوق ایران و تحلیلِ رویه قضایی و آموزه‌های دکترین در حقوق فرانسه، به بازخوانیِ مفاهیمِ مسئولیت متبوع و گروه‌های قراردادی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حقوق فرانسه با عبور از تقصیرِ اخلاقی به سوی «تقصیرِ سیستمی» و پذیرش «مسئولیتِ مبتنی بر رابطه و ریسک»، گام‌های مؤثری در جهت حمایت از زیان‌دیده برداشته است. در مقابل، حقوق ایران اگرچه از ظرفیت‌های فقهیِ ارزشمندی برخوردار است، اما به دلیلِ پایبندی به تفسیرهای مضیق از تسبیب و غلبه نظریه تقصیر فردی، در مواجهه با پیچیدگی‌هایِ سازمانیِ نوین دچار ناکارآمدی است. یافته‌ها حاکی از آن است که ناهماهنگی در انتساب مسئولیت در زنجیره‌های قراردادی، عملاً موجبِ ایجاد خلأ حمایتی برای زیان‌دیدگان و ایجاد نوعی مصونیتِ عملی برای کارفرمایان و پیمانکارانِ اصلی شده است. حل تعارض موجود، نه در نفیِ آزادیِ عمل، بلکه در بازتعریفِ مسئولیت مدنی به مثابه‌یِ «توزیعِ عادلانه‌یِ ریسک» نهفته است. بر این اساس، مدل پیشنهادی مقاله شاملِ: «گسترشِ نظام‌مندِ تضامن»، «توسعه‌یِ تعهداتِ ایمنی در قراردادها» و «تفسیرِ غایت‌گرایانه از تقصیر در سازمان‌های مدرن» است. این گذار نه تنها مبانی فقهیِ نظامِ حقوقی ایران را خدشه‌دار نمی‌سازد، بلکه زمینه‌سازِ تحققِ «آزادیِ مسئولانه» در روابطِ اجتماعی و اقتصادی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی، مسئولیت ناشی از فعل غیر، آزادی عمل، جبران خسارت، حقوق ایران، حقوق فرانسه

---

[۱]کارشناس ارشد حقوق خصوصی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی ـ غیردولتی تابناک لامرد(نویسنده مسئول)

[۲]عضوهیات علمی گروه حقوق،موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی-غیردولتی تابناک لامرد

مقدمه

مسئولیت مدنی، در نقطه تلاقی دو ارزش بنیادین ایستاده است: از یک سو آزادی عمل اشخاص در تنظیم رفتار، انتخاب ابزار، و سازمان‌دهی روابط حقوقی؛ و از سوی دیگر ضرورت جبران خسارت زیان‌دیده و جلوگیری از بی‌پناه ماندن او در برابر زیان‌های ناشی از فعل مستقیم یا غیرمستقیم دیگری. این تعارض، به‌ویژه در جایی شدت می‌یابد که زیان‌بار بودن رفتار نه از خود شخص مستقیم، بلکه از عمل دیگری ناشی شود؛ وضعیتی که در آن، قانون باید میان حفظ استقلال افراد و انتقال بار جبران به شخصی که لزوماً مباشر ورود زیان نیست، توازن برقرار کند. همین نقطه، یکی از حساس‌ترین حوزه‌های تحول مسئولیت مدنی در حقوق معاصر ایران و فرانسه است؛ زیرا از یک‌سو توسعه روابط سازمان‌یافته، قراردادهای چندجانبه، سلسله‌مراتب‌های شغلی و مناسبات تبعی، قلمرو مسئولیت ناشی از عمل غیر را گسترش داده، و از سوی دیگر بیم آن می‌رود که توسعه بی‌ضابطه این مسئولیت‌ها آزادی عمل اشخاص و امنیت حقوقی آنان را تضعیف کند.

در حقوق ایران، مسئولیت ناشی از عمل دیگران بر بستری شکل گرفته که هم از مبانی فقهی و هم از الگوهای پذیرفته‌شده حقوق موضوعه اثر پذیرفته است. منطق حاکم بر این حوزه، صرفاً بر انتساب فنی زیان استوار نیست، بلکه در بسیاری از موارد، به ملاحظات عدالت جبرانی، حفظ نظم اجتماعی، و تضمین کارآمدی جبران خسارت نیز متکی است. با این حال، هرچه دامنه مسئولیت اشخاصی که مباشر فعل زیان‌بار نیستند گسترده‌تر می‌شود، تعارض میان «اصل شخصی بودن مسئولیت» و «لزوم حمایت از زیان‌دیده» آشکارتر می‌گردد. در چنین وضعی، این پرسش اساسی رخ می‌نماید که آیا می‌توان برای تضمین جبران خسارت، بار مسئولیت را فراتر از عامل مستقیم زیان گسترش داد، بی‌آنکه آزادی تصمیم‌گیری و فعالیت حقوقی دیگران به‌طور ناموجه محدود شود؟

حقوق فرانسه در این زمینه، تجربه‌ای مهم و اثرگذار ارائه می‌کند. در این نظام، گسترش مسئولیت ناشی از عمل غیر، نه‌تنها در قالب مسئولیت‌های مبتنی بر رابطه تابع و متبوع یا نظارت و سرپرستی، بلکه در برخی ساختارهای جمعی و قراردادی نیز قابل مشاهده است. تحلیل روابط چندگانه و گروهی نشان می‌دهد که حقوق فرانسه، در مواجهه با پیچیدگی روابط اجتماعی، به‌سوی پذیرش توجیه‌هایی حرکت کرده که در آنها مسئولیت، گاه رنگ قراردادی و گاه رنگ شبه‌جرمی پیدا می‌کند و در نتیجه، توزیع مسئولیت میان چند شخص، به‌ویژه در قالب مسئولیت تضامنی یا مسئولیت جمعی، امکان‌پذیر می‌شود. این رویکرد، از یک سو جبران خسارت را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، پرسش‌هایی جدی درباره حدود مداخله در آزادی عمل اشخاص و معیارهای انتساب مسئولیت مطرح می‌سازد. بدین ترتیب، مسئله اصلی نه صرفاً اثبات وقوع زیان، بلکه تعیین مبنای منصفانه و قابل دفاع برای انتقال بار جبران از مباشر به غیر است.

از منظر تحلیلی، تعارض میان آزادی عمل و جبران خسارت هنگامی برجسته می‌شود که مسئولیت، از سطح رابطه مستقیم زیان‌زننده و زیان‌دیده فراتر رفته و به اشخاصی تسری یابد که در ایجاد شرایط زیان، نقش غیرمستقیم، سازمان‌دهنده، نظارتی یا تبعی داشته‌اند. در اینجا، دو ملاحظه در برابر هم قرار می‌گیرند: نخست آنکه توسعه مسئولیت، کارکرد حمایتی حقوق مسئولیت مدنی را تقویت می‌کند و مانع می‌شود که زیان‌دیده در برابر ساختارهای پیچیده اجتماعی و اقتصادی بی‌پاسخ بماند؛ دوم آنکه هرگونه توسعه بدون ضابطه، ممکن است استقلال حقوقی افراد را تضعیف کرده و آنان را در معرض تحمیل خسارتی قرار دهد که نسبت مستقیمی با رفتار شخصی خودشان ندارد. از همین‌رو، مسئله اصلی این پژوهش، یافتن معیاری برای تعادل میان آزادی عمل و جبران خسارت است؛ تعادلی که در حقوق ایران و فرانسه، با شیوه‌ها و مبانی متفاوت دنبال شده است.

اهمیت این موضوع در آن است که مسئولیت ناشی از عمل دیگران دیگر محدود به الگوهای سنتی و ساده نیست، بلکه در پرتو توسعه روابط قراردادی چندلایه، سازمان‌های پیچیده، و اشکال نوین وابستگی حقوقی، به نهادی پویا و مسئله‌ساز بدل شده است. در چنین فضایی، بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه امکان می‌دهد تا روشن شود هر یک از این دو نظام، چگونه میان منطق انتساب، عدالت جبرانی، و پاسداشت آزادی عمل توازن برقرار کرده‌اند. در حقوق ایران، مبانی فقهی و ساختار قانون مدنی، زمینه‌ای خاص برای تحلیل این تعارض فراهم می‌سازد؛ در حالی‌که در حقوق فرانسه، تحول دکترین و رویه قضایی، مسیر توسعه و بازتعریف مسئولیت را نمایان می‌کند. از این رو، مقایسه این دو نظام نه‌تنها به شناخت تفاوت‌های نظری می‌انجامد، بلکه می‌تواند مبنایی برای ارزیابی کارآمدی هر یک در پاسخ‌گویی به نیازهای عدالت جبرانی و امنیت حقوقی باشد.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر این پرسش استوار است که در مسئولیت ناشی از عمل دیگران، حقوق ایران و فرانسه چگونه میان آزادی عمل اشخاص و ضرورت جبران خسارت تعادل برقرار می‌کنند و کدام‌یک از این دو نظام، سازوکار منسجم‌تری برای حل این تعارض ارائه داده است؟ فرض اصلی آن است که حقوق فرانسه با اتکا بر توسعه دکترین و انعطاف در انتساب مسئولیت، دامنه جبران خسارت را گسترده‌تر کرده، در حالی‌که حقوق ایران، هرچند از ظرفیت‌های فقهی و قانونی قابل‌توجهی برخوردار است، اما هنوز در برخی موارد از انسجام نظری کافی برای پاسخ‌گویی به پیچیدگی‌های نوین این حوزه بهره‌مند نشده است. روش پژوهش نیز تحلیلی ـ تطبیقی است و بر مبنای واکاوی مبانی نظری، قواعد قانونی، و رویه‌های مستخرج از منابع موجود سامان می‌یابد.

در نهایت، این مقاله می‌کوشد نشان دهد که حل تعارض میان آزادی عمل و جبران خسارت نه در نفی یکی به سود دیگری، بلکه در تنظیم عقلانی مرزهای مسئولیت ممکن است. هرگاه حقوق بتواند معیارهای انتساب را به‌گونه‌ای طراحی کند که هم از زیان‌دیده حمایت شود و هم اشخاص از تحمیل مسئولیت‌های ناموجه مصون بمانند، آنگاه مسئولیت مدنی

از یک ابزار صرفاً جبرانی به نهادی متوازن، عادلانه و کارآمد بدل خواهد شد. این همان افقی است که بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه، به‌ویژه در قلمرو مسئولیت ناشی از عمل دیگران، پیش روی این پژوهش قرار می‌دهد.

۲- مبانی نظری تعارض؛ میان «خطرِ فعالیت» و «آزادی اراده»

در نظام‌های حقوقی کلاسیک، مسئولیت مدنی بر مدار «تقصیر شخصی» می‌چرخید؛ اصلی که با مفهوم «آزادی اراده» هم‌پوشانی کامل داشت. طبق این منطق، انسان تنها زمانی پاسخگوست که اراده‌اش در وقوع زیان دخیل بوده باشد. اما در عصر کنونی، پیچیدگی روابط اجتماعی و اقتصادی، این قاعده سنتی را با چالش مواجه کرده است.(عزیزی،۱۳۹۹،ص۵۵۱) پرسش بنیادین این است: چگونه می‌توان از زیان‌دیده‌ای که قربانیِ فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی دیگران شده است حمایت کرد، بی‌آنکه «آزادی عمل» اشخاص و بنگاه‌های اقتصادی را به بهانه «مسئولیتِ بدون تقصیر» سرکوب نمود؟

۲-۱-پارادایمِ آزادی اراده در برابر ضرورت حمایت

در حقوق کلاسیک، آزادی عمل به معنای مصونیت از مسئولیت، مگر در صورت اثبات تقصیر بود. این اصل، ضامنِ پویاییِ فعالیت‌های انسانی است؛ چرا که اگر شخص بداند هرگونه فعالیت او –حتی بدون تقصیر– ممکن است منتهی به تحمیل خسارات سنگین شود، انگیزه و امکانِ کنشگری خود را از دست می‌دهد. با این حال، در مسئولیت ناشی از عمل دیگران، این «آزادی» با «امنیت» زیان‌دیده در تعارض قرار می‌گیرد. در حقوق فرانسه، عبور از نظریه سنتی تقصیر به سمت «تقصیر مفروض» در ماده ۱۳۸٤ قانون مدنی (مسئولیت متبوع)، واکنشی به همین ضرورت بود. در واقع، نظام حقوقی با پیش‌فرض گرفتن تقصیر در انتخاب یا نظارت، تلاش می‌کند بار اثبات را از دوش زیان‌دیده بردارد، بدون آنکه آزادی عملِ متبوع را به طور مطلق نفی کند.(صفایی ، رحیمی، ۱۳۹۳،ص۷۰)

در مقابل، حقوق ایران همچنان با اتکا به مبانی فقهی (مانند قاعده «لاضرر» و «اتلاف»)، میانِ انتسابِ مستقیم فعل به فاعل و مسئولیتِ ناشی از «تسبیب» تمایز قائل است. در فقه، «ضمان» غالباً با «فعلِ مباشر» گره خورده است. اما در مواجهه با مسئولیت ناشی از فعل غیر، چالشِ حقوق ایران در نحوه گذار از «مسئولیتِ مباشر» به «مسئولیتِ متبوع» است.(بهرامی احمدی،۱۳۹۵،ص٦٧) در اینجا، تعارض میان آزادی عمل و جبران خسارت در این قالب رخ می‌نماید که آیا «نظارت» بر دیگری، خود یک «عملِ زیان‌بار» است که مستحق ضمان است، یا صرفاً یک «واسطه انتساب»؟ حقوق ایران برای حفظ آزادی عمل، غالباً به دنبال اثبات «تقصیرِ مستقیم» در نظارت است، در حالی که این رویکرد، در بسیاری از مواردِ مدرن، به «ناکارآمدیِ جبران» برای زیان‌دیده می‌انجامد.

۲-۲- نظریه خطر به مثابه ابزارِ توازن

نظریه «خطرِ فعالیت در حقوق فرانسه پاسخی به همین بن‌بست است. منطق این نظریه چنین است: کسی که از فعالیتِ خطرناک (مانند مدیریت گروهی از کارکنان یا استفاده از تکنولوژی‌های پیچیده) سود می‌برد، باید بارِ خساراتِ احتمالیِ ناشی از آن را نیز بر دوش بکشد. در اینجا، «آزادی عمل» محدود نمی‌شود، بلکه «هزینه‌ی آزادی» بازتعریف می‌گردد. در حقوق فرانسه، مسئولیت در این سیاق، نه به معنای تنبیه عامل (چون لزوماً تقصیری در کار نیست)، بلکه به معنای «توزیعِ عادلانهِ خطر» در جامعه است.(Catala,2011,p21)

در مقابل، در حقوق ایران، اگرچه مفاهیمِ نزدیک به مسئولیت محض در قوانین خاص (مانند مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه یا قانون مسئولیت مدنی) پذیرفته شده است، اما در حوزه مسئولیت ناشی از عمل دیگران، هنوز «نظریه تقصیر» سایه سنگینی بر آراء قضایی و دکترین دارد. این تقابلِ مبنایی میان «خطرِ فعالیت» (فرانسه) و «تقصیرِ انتسابی» (ایران)، باعث شده است که در حقوق ایران، تعارض میان آزادی و جبران، غالباً به نفعِ آزادیِ «عاملِ غیرمستقیم» حل شود. به عبارت دیگر، در ایران هنوز فضای بسیار گسترده‌ای برای دفاعِ متبوع (مبنی بر عدم تقصیر در نظارت) وجود دارد که این امر، در تقابل با هدفِ تأمینِ حداکثریِ حقوقِ زیان‌دیده است.(باریکلو،۱۳۹۳،ص۴۹)

۲-۳-تحلیل ضرورت بازنگری در مفهوم «انتساب»

تحلیلِ تطبیقی نشان می‌دهد که اختلافِ مبناییِ این دو نظام در نحوه «انتسابِ مسئولیت» نهفته است. حقوق فرانسه با پذیرشِ گستره‌یِ مسئولیت‌هایِ شبه‌مطلق، «آزادی عمل» را در چارچوبِ «هزینه‌هایِ فعالیت» تعریف کرده است؛ به این معنا که فرد آزاد است فعالیت کند، اما باید هزینهِ ریسکِ آن را بپردازد. در حقوق ایران، «آزادی عمل» هنوز به معنای سنتیِ «آزادی از مسئولیتِ مازاد بر تقصیر» است.

بنابراین، تعارض اصلی در این دو نظام، در انتخابِ «نقطه تعادل» است: حقوق فرانسه «جبران خسارت» را به عنوان هدفِ غاییِ مسئولیتِ مدنی پذیرفته و «آزادی عمل» را در حاشیه قرار داده است، در حالی که حقوق ایران، با وفاداری به مبانیِ فردگرایانهِ فقهی، هنوز تلاش می‌کند «آزادی عمل» را در مرکز نگه دارد و مسئولیتِ ناشی از عمل دیگران را به عنوان یک «استثناء» مدیریت کند. این تفاوت در رویکردِ بنیادین، بسترِ اصلیِ تحلیل‌های ما در بخش‌های بعدی مقاله خواهد بود تا مشخص شود چگونه می‌توان در نظامِ حقوقیِ ایران، با حفظِ موازینِ فقهی، به سوی کارآمدیِ جبرانیِ نظامِ فرانسه حرکت کرد(.Outin-Qdam,2011,p106)

۳- بازخوانیِ مسئولیتِ ناشی از فعل غیر در پرتو توزیع مسئولیت

مسئولیت ناشی از فعل غیر، در نگاه سنتی، نهادی استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت تلقی می‌شد؛ اصلی که بر مبنای آن هر کس تنها پاسخ‌گوی فعل خویش است. با این حال، تحولات ساختاریِ روابط اقتصادی و اجتماعی نشان داده است که این تلقی، در بسیاری از موارد توان تأمین عدالت جبرانی را ندارد. در سازمان‌های نوین، فعل زیان‌بار اغلب محصول کنش یک فرد منفرد نیست، بلکه نتیجه عملکرد یک ساختار، شبکه یا زنجیره‌ای از روابط تبعی و قراردادی است. از این‌رو، بازخوانی مسئولیت ناشی از فعل غیر مستلزم گذار از تحلیل فردمحور به تحلیل ساختارمحور و توجه به منطق «توزیع مسئولیت» است.

در این چارچوب، پرسش بنیادین آن است که آیا باید مسئولیت را صرفاً به مباشر مستقیم زیان محدود کرد یا می‌توان آن را در میان اشخاصی که در طراحی، سازمان‌دهی، نظارت یا انتفاع از فعالیت زیان‌بار نقش داشته‌اند توزیع نمود؟ پاسخ به این پرسش، میزان تعادل میان آزادی عمل اشخاص بالادست و تضمین جبران خسارت زیان‌دیده را تعیین می‌کند.

۳-۱-مسئولیت کارفرما/متبوع؛ از تقصیر در نظارت تا انتسابِ ساختاری

در نظام‌های حقوقی، «مسئولیت متبوع» به مثابه آزمونی برای سنجش مرزهای آزادی عملِ کارفرما در برابر حقِ جبرانِ زیان‌دیده است. در حقوق فرانسه، تحولِ تاریخیِ ماده ۱۳۸٤ قانون مدنی (نسخه قدیمی)، نشان‌دهنده گذارِ تدریجی از «تقصیرِ مفروض در انتخاب و نظارت» به «مسئولیتِ مبتنی بر رابطه تابعیت» است. رویه قضایی فرانسه، با تفسیری غایت‌گرایانه، «رابطه تابعیت» را به مثابه اقتدار، اختیار و نظارتی می‌بیند که کارفرما بر تابع دارد. در این رویکرد، آنچه مبنای مسئولیت است، نه اثباتِ قصورِ شخصی کارفرما در انتخاب یا نظارت، بلکه «بهره‌مندیِ کارفرما از فعالیتِ تابع» و مدیریتِ سازمان‌یافته‌ی آن است. در واقع، حقوق فرانسه با توسل به این معیار، «آزادی عمل» کارفرما را مشروط به پذیرشِ مسئولیتِ ریسکِ ناشی از کنش‌هایِ تابع در حدود وظایف قراردادی کرده است.(یزدانیان،۱۳۹۱،ص۳۵)

در حقوق ایران، مبانیِ مسئولیتِ متبوع در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، اگرچه با الهام از حقوق فرانسه تدوین شده، اما در بسترِ فقهیِ خود با چالش‌های تأویلی روبروست. پرسشِ اساسی این است که آیا رابطه «کارگر و کارفرما» به تنهایی برای انتسابِ مسئولیت کافی است، یا باید همچنان در پیِ اثباتِ «تقصیر در نظارت» یا «تقصیر در انتخاب» باشیم؟ دکترین حقوق ایران در این باره دو نظر دارند ؛ گروهی با تکیه بر ظاهر ماده ۱۲، مسئولیت متبوع را نوعی مسئولیتِ مبتنی بر «تقصیرِ مفروض» می‌دانند و گروهی دیگر، به تبعیت از منطقِ مسئولیتِ محض، رابطه تابعیت را «موضوعیت» بخشیده و آن را مبنای انتسابِ قهری می‌دانند.(ره پیک،۱۳۹۵،ص۳۹)

تحلیلِ تطبیقی نشان می‌دهد که در حالی‌که حقوق فرانسه با تمرکز بر «رابطه کارکردی» (نه رابطه شخصیِ نظارتی)، تعارض را به سودِ زیان‌دیده حل کرده و آزادی عملِ کارفرما را در قالبِ «هزینه‌های سازمان» هضم نموده است، حقوق ایران هنوز در چنبره‌یِ اثباتِ تقصیر دست و پا می‌زند. نتیجه‌یِ این امر در حقوق ایران، دشواریِ زیان‌دیده در اثباتِ ارتباطِ میانِ «نظارت» و «زیان» است که در نهایت، آزادیِ عملِ کارفرما را تا حدِ «مصونیتِ عملی» ارتقا می‌دهد. بنابراین، در حقوق ایران «تقصیر در نظارت» به جای آنکه یک معیارِ انتسابی باشد، به یک «دفاعِ راهبردی» برای کارفرما تبدیل شده است.

۲-۳-مسئولیت در روابط زنجیره‌ای و گروهی؛ توزیع و انتقال بار مسئولیت در بستر برون‌سپاری و پیمانکاری

توسعه الگوهای نوین تجاری، مرزهای سنتیِ مسئولیتِ دوجانبه را در نوردیده و ساختارهای پیچیده‌ای از روابط چندگانه را ایجاد کرده است که در ادبیات حقوقی تحت عنوان «گروه‌های قراردادی» یا «زنجیره‌های قراردادی» مطالعه می‌شوند. در این ساختارها که بارزترین جلوه آن در قراردادهای پیمانکاری فرعی و برون‌سپاری خدمات نمایان است تعارض میان آزادی عملِ کارفرمای اصلی و حق جبران خسارت زیان‌دیده (خواه ثالث باشد و خواه کارفرمای نهایی)، ابعاد فنی و پیچیده‌ای به خود می‌گیرد. چالش اساسی در این میان، نحوه توزیع مسئولیت ناشی از تقصیرِ ارکانِ واسطه (مانند پیمانکاران فرعی یا نمایندگان مع‌الواسطه) و تبیین مکانیزم انتقال بار خسارت به حلقه اصلی و توانمند زنجیره است.(اسدزاده و همکاران،۱۳۹۹،ص۱۲۲)

در حقوق فرانسه، تحلیل وضعیت مسئولیت در گروه‌های قراردادی، دگردیسی عمیقی را تجربه کرده است. دیوان عالی کشور فرانسه به ویژه در رای معروف مجمع عمومی خود (قضیه Besse, ۱۹۹۱[۱])، علی‌رغم تمایل اولیه دکترین به پذیرش مسئولیت قراردادی در کل زنجیره، با تکیه بر اصل نسبی بودن قراردادها، مسئولیتِ پیمانکار فرعی در قبال کارفرمای اصلی را ماهیتاً «غیرقراردادی» (شبه‌جرمی) اعلام کرد. با این

[۱] . به اول دیوان عالی فرانسه، 8مارس ۱۹۹۸(قرارداد پیمانکاری): در دعوای مذکور، شعبه اول دیوان عالی در 21ژوئن 1988چنین استدلال کرد: «روابط بین طرفین متعدد قرارداد یک عملکرد قراردادی و مسئولیت آنها ضرورتا قراردادی است»و به دنبال آن دیوان عالی در رأی ۸ مارس 1988با همان استدلال مسئولیت را قراردادی توجیه کرد .سومین جلسه شعبه تجاری از این رویه با اعتقاد به اینکه مخالف ماده 1165قانون مدنی است، پیروی نکرد و رأی (بس) در ۱۲ جولای 1991به صراحت اعلام کرد: «در قراردادهای کسب وکار نمیتوان اثر مستقیم و طبیعی قراردادی را مشاهده کرد».همچنین دادگاه از استدلال به کاررفته در رأی 8مارس 1988انتقاد کرد. در واقع، وی عطف بماسبق شدن قرارداد و تأثیر اقتضای ذاتی عملکرد اسباب قراردادی بر زیرمجموعه های قراردادی متعدد را نپذیرفت. براین اساس، میتوان موارد ذیل را نتیجه گرفت:
1.زنجیره عملیاتی انتقال شیء که ممکن است همگن و یا ناهمگن باشد، که تأثیر قراردادی به وسیله اجرای «تئوری جنبیت» تحلیل شده است.
2.زنجیره رشته ای بدون انتقال (بدون ارتباط مستقیم): «بر اساس شبه جرم».

حال، نیازهای اقتصادی جامعه و ضرورت حمایت از زیان‌دیده، رویه قضایی و قانون‌گذار فرانسوی را به سمتی سوق داد که در ساختارهای گروهی، نوعی «مسئولیت جمعی» یا توزیع تضامنی بار خسارت را بپذیرند. در حقوق فرانسه، هرگاه اعضای یک گروه قراردادی در راستای یک هدف اقتصادی مشترک فعالیت کنند، دکترین با بهره‌گیری از مفاهیمی چون «تعهد به ایمنی» و توزیع خطر، تلاش می‌کند تا آزادی عملِ پیمانکار اصلی در پناه گرفتن پشتِ تقصیرِ پیمانکار فرعی را محدود سازد و حق مستقیم زیان‌دیده برای رجوع به هر یک از حلقه‌های زنجیره را تضمین کند.((Mazeaud, 2011, p. 566

در نقطه مقابل، حقوق ایران فاقد یک نظریه عمومی منسجم در خصوص «گروه‌های قراردادی» است. در نظام حقوقی ما، تحلیل این تعارض با تکیه بر قواعد سنتیِ «رابطه سببیت» و «نسبی بودن اثر قراردادها» (ماده ۲۳۱ قانون مدنی) انجام می‌شود. در فرضِ ورود خسارت توسط پیمانکار فرعی یا وکیل مع‌الواسطه، حقوق ایران بر اساس قاعده «الاقرب یمنع الابعد» و تقدم مباشر بر سبب، تمایل دارد مسئولیت را متوجه عامل مستقیم (مباشر) کند. این رویکرد، گرچه آزادی عمل و امنیت حقوقی کارفرمای اصلی (سببِ بعید) را به شدت پاس می‌دارد، اما زیان‌دیده را در مواجهه با مباشرانی که غالباً فاقد توانگری مالی کافی هستند، بی‌دفاع رها می‌سازد.

تحلیل تطبیقی در خصوص نحوه توزیع مسئولیت ناشی از تقصیر در افعال زیان‌بار واسطه‌ها (نظیر وکلای مع‌الواسطه یا فرعی) نشان می‌دهد که در حقوق ایران، توزیع مسئولیت منوط به احراز «اذن در توکیل» و تقصیر شخصیِ وکیل نخستین در انتخاب یا نظارت است. در حالی که در حقوق فرانسه، مسئولیت متبوع یا متعهد اصلی در قبال افعال اشخاصی که برای اجرای تعهد خود به کار گرفته است (عوامل نیابتی)، نوعی مسئولیتِ ناشی از ساختارِ فعالیت تلقی می‌شود. در واقع، حقوق فرانسه با پذیرش مفهوم «ضمان تضامنی» در تعهدات تجاری و زنجیره‌ای، مکانیزمی کارآمد برای تضمینِ جبران خسارت فراهم کرده است؛ ابزاری که در حقوق ایران به دلیل ماهیت استثنایی ضمان تضامنی و لزوم تصریح قانونی یا قراردادی (ماده ٤٠٢ قانون تجارت و اصول فقهی)، به سختی قابل تعمیم به روابط عمومی و غیرتجاری زنجیره‌ای است. در نتیجه، فقدان ظرفیت‌های منعطف در توزیع تضامنی مسئولیت در حقوق ایران، تعادل میان جبران خسارت و آزادی عمل را به طور سیستماتیک به نفع آزادی عملِ اشخاصِ بالادستی زنجیره سنگین کرده است.(غفاری و همکاران ،١٤٠٤،ص١٠٨)

۳-۳-قرارداد به‌مثابه ابزار مدیریت تعارض؛ فراتر از شبه‌جرم به‌سوی توزیع سازمان‌یافته‌ی مسئولیت

در تحلیل مسئولیت ناشی از عمل دیگری، اگر مسئولیت مدنیِ کلاسیک را بر مبنای الگوی «تقصیر–سببیت–جبران» بازخوانی کنیم، روشن می‌شود که این الگو در ساختارهای پیچیده‌ی اقتصادی و سازمانیِ امروز، به‌تنهایی توان تبیین همه‌ی روابط زیان‌بار را ندارد. آنچه در این قلمرو اهمیت می‌یابد، نه صرفِ انتسابِ فعل زیان‌بار به مباشر، بلکه نحوه‌ی سازمان‌دهی رابطه‌ی حقوقی میان اشخاصی است که در یک شبکه‌ی قراردادی یا تبعی با یکدیگر پیوند یافته‌اند. از همین‌رو، قرارداد در این حوزه دیگر صرفاً وسیله‌ای برای ایجاد تعهدات متقابل نیست، بلکه به‌منزله‌ی ابزار مدیریت تعارض میان آزادی عملِ شخصِ بالادست و حق جبران خسارتِ زیان‌دیده عمل می‌کند. در چنین تحولی، منطق شبه‌جرم که عمدتاً بر اثبات تقصیر و رابطه‌ی مستقیم میان فعل و زیان تکیه دارد به‌تدریج جای خود را به سازوکاری می‌دهد که مسئولیت را بر پایه‌ی انتساب سازمان‌یافته و توزیع پیشینی ریسک سامان می‌دهد.

این جابه‌جایی مفهومی، در حقوق فرانسه آشکارتر و نظام‌مندتر دیده می‌شود. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق فرانسه، به‌ویژه در قلمرو مسئولیت مدنی ناشی از عمل تابع، از چارچوب محدود کارفرما/کارگر فراتر رفته و نظریه‌ای عام‌تر را پذیرا شده است؛ نظریه‌ای که هرگاه رابطه‌ی تبعیت و گماشتگی قابل احراز باشد، می‌تواند مبنای انتساب مسئولیت قرار گیرد. به‌بیان دیگر، آنچه در این نظام اهمیت دارد، صرفِ عنوان استخدامی یا شکل صوری رابطه نیست، بلکه ساختار تابعیت و امکان مدیریت خطر است. این امر نشان می‌دهد که قرارداد در حقوق فرانسه، علاوه بر کارکرد ایجاد تعهد، به‌مثابه سازوکاری برای تخصیص خطر به بهره‌بردار اصلیِ فعالیت نیز فهم می‌شود. از این منظر، شخصی که از فعالیت دیگری منتفع می‌شود و سازمان تعهد را طراحی کرده است، نمی‌تواند صرفاً با توسل به واسطه‌گری یا برون‌سپاری، خود را از بار جبران خسارت کنار بکشد. (Rade,2013,p41)

همین منطق در تحلیل روابط زنجیره‌ای نیز خود را نشان می‌دهد. در پژوهش‌های مربوط به وکلای مع‌الواسطه و نیز در ساختارهای مشابهِ نیابتی، مسئله بر سر آن است که آیا مسئولیتِ ناشی از تقصیرِ عاملِ واسطه باید تنها متوجه او باشد یا می‌تواند به حلقه‌ی پیشین زنجیره نیز سرایت کند. یافته‌های تطبیقی حاکی از آن است که در حقوق فرانسه، با وجود پایبندی به اصل نسبی بودن قراردادها، تحلیل مسئولیت در این حوزه به‌گونه‌ای سامان می‌یابد که واسطه‌ی متخلف در برابر حلقه‌ی نخستین پاسخ‌گو باشد، نه الزاماً در برابر هر شخصی که در انتهای زنجیره قرار گرفته است. در مقابل، در برخی تحلیل‌های حقوق ایران، همین ساختار به‌گونه‌ای دیگر خوانده می‌شود و امکان پیوند مسئولیت با شخصی که رابطه‌ی سازمانی یا نیابتی را ایجاد کرده

است، با احتیاط و در چهارچوب‌های محدودتری پذیرفته می‌شود. این تفاوت نشان می‌دهد که حقوق فرانسه بیش از حقوق ایران، آمادگی دارد تا قرارداد را به‌عنوان رابطه‌ای مولدِ مسئولیتِ سازمانی ببیند، نه صرفاً عرصه‌ای برای تعیین حدود تعهدات فردی.(صفایی، رحیمی،۱۳۹۹،ص۱۸۳)

در حقوق ایران، هرچند ماده ۲۳۱ قانون مدنی بر نسبی بودن اثر قراردادها دلالت دارد و در نگاه نخست، گویی مانعی جدی در برابر گسترش مسئولیت به اشخاص ثالث یا اشخاص بالادست ایجاد می‌کند، اما نمی‌توان از ظرفیت‌های درونی نظام حقوقی ایران برای بازاندیشی در این حوزه غفلت کرد. نخست آن‌که نظریه‌ی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در ادبیات حقوقی ایران به‌صراحت طرح شده و بر این نکته تأکید گردیده است که هرجا رابطه‌ی تبعیت و گماشتگی احراز شود، امکان پذیرش مسئولیت متبوع وجود دارد. دوم آن‌که، مبنای جبران خسارت در حقوق ایران، صرفاً به اثبات تقصیر شخص مباشر محدود نمی‌ماند، بلکه در پاره‌ای موارد، با توجه به ساختار رابطه و نقش شخصِ بهره‌بردار، می‌توان از مسئولیت فراتر از مباشر نیز سخن گفت. با این همه، باید اذعان کرد که این ظرفیت‌ها هنوز به سطح یک نظریه‌ی عمومی و منسجم برای توزیع قراردادی و سازمان‌یافته‌ی مسئولیت نرسیده‌اند. به همین سبب، در بسیاری از موارد، آزادی عملِ اشخاصِ بالادست به‌طور مؤثر حفظ می‌شود، اما زیان‌دیده برای وصول جبرانِ خسارت با موانع عملی و حقوقی مواجه می‌گردد.(کاتوزیان، ۱۳۹۸،ص۱۶)

از حیث تحلیلی، تفاوت اصلی دو نظام در این است که حقوق فرانسه قرارداد را نه فقط قالبی برای تحدید قلمرو تعهد، بلکه سازوکاری برای انتظام‌بخشی به مسئولیت در زنجیره‌ی فعالیت می‌فهمد. در چنین نگاهی، مسئولیت لزوماً نتیجه‌ی تقصیر شخصیِ مستقیم نیست، بلکه می‌تواند محصولِ موقعیت حقوقیِ شخص در ساختار قرارداد باشد. بنابراین، اگر شخصی فعالیتی را سازمان‌دهی می‌کند، از آن منتفع می‌شود، یا اختیار انتخاب و نظارت بر عامل تابع را در اختیار دارد، مقتضای عدالت جبرانی آن است که بار زیان نیز به‌نحوی به او منتسب شود. این همان نقطه‌ای است که قرارداد از یک ابزار خصوصیِ تنظیم رابطه، به ابزار عمومیِ مدیریت تعارض و توزیع خسارت تبدیل می‌شود. در واقع، قرارداد در این معنا به زیان‌دیده نیز امکان می‌دهد که از منطق پیچیده‌ی روابط داخلی میان اشخاص استفاده کند و وصول جبران را به سطحی فراتر از مباشر مستقیم ارتقا دهد.

در مقابل، در حقوق ایران، سلطه‌ی سنتیِ تحلیل‌های مبتنی بر رابطه‌ی مستقیم سبب و مسبب و نیز ملاحظات فقهیِ ناظر بر تقدم مباشر بر سبب، موجب شده است که قرارداد کمتر به‌عنوان ابزار انتقال یا توزیع مسئولیت فهم شود. به همین دلیل، هرچند در برخی حوزه‌ها مانند مسئولیت متبوع، نمایندگی، یا مسئولیت‌های ناشی از

فعالیت‌های سازمان‌یافته، امکان گسترش مسئولیت وجود دارد، اما این امکان هنوز بیشتر در سطح استثنایی و موردی باقی مانده است تا در قالب یک نظریه‌ی منسجم. نتیجه آن‌که، در حقوق ایران، قرارداد عمدتاً وسیله‌ای برای تعیین حدود مسئولیت شخصی و صیانت از آزادی عمل طرفین تلقی می‌شود، حال آن‌که در حقوق فرانسه، قرارداد در بسیاری از موارد به‌منزله‌ی زیرساخت انتساب مسئولیت جبرانی و ابزار تضمین جبران خسارت عمل می‌کند.(کاظمی، زبرجد،۱٤۰۲،ص۲٦۵)

برآیند این مقایسه آن است که تعارض میان آزادی عمل و حق جبران خسارت، در حقوق فرانسه از رهگذر قراردادی‌سازیِ مسئولیت و پذیرش ساختارهای سازمان‌یافته‌ی انتساب، تا حد زیادی مهار شده است؛ در حالی که در حقوق ایران، این تعارض هنوز در قالب‌های کلاسیکِ مسئولیت شبه‌جرمی و تحلیل‌های فردمحور حل‌وفصل می‌شود. از این رو، اگر هدفِ نظام مسئولیت مدنی، تأمین جبران کامل خسارت و توزیع عادلانه‌ی خطر در روابط پیچیده‌ی امروزی باشد، ناگزیر باید به بازخوانی نقش قرارداد در حقوق ایران اندیشید؛ بازخوانی‌ای که قرارداد را نه صرفاً ابزار تحدید تعهد، بلکه مکانیسمی برای مدیریت تعارض، تخصیص ریسک و تضمین جبران معرفی کند.(کاتوزیان،۱۳۹۲،ص۱٦۸)

در نتیجه، می‌توان گفت که در حقوق فرانسه، قرارداد به‌تدریج از منطق سنتی شبه‌جرم فاصله گرفته و به ابزاری برای انتساب سازمان‌یافته‌ی مسئولیت تبدیل شده است؛ حال آن‌که در حقوق ایران، این تحول هنوز در سطحی محدود و پراکنده باقی مانده است. همین تفاوت، بستر اصلی ارزیابی نهایی کارآمدی دو نظام در آشتی‌دادن میان آزادی عمل اشخاص بالادست و حق جبران خسارت زیان‌دیدگان را فراهم می‌سازد.

٤- ارزیابیِ کارآمدی و مدلِ بهینه

پس از واکاوی مبانی نظری و ساختارهای مسئولیت در حقوق ایران و فرانسه، اکنون نوبت به سنجش کارآمدی این دو نظام در مواجهه با چالشِ بنیادینِ «تعارض میان آزادی عمل و عدالت جبرانی» می‌رسد.

٤-۱- تحلیل تطبیقی، انعطاف‌پذیریِ قضایی در برابر استواریِ فقهی

در ارزیابی کارآمدی این دو نظام، باید میان «انعطاف در انتساب» (فرانسه) و «صلابت در انتساب» (ایران) تمایز قائل شد. رویه قضایی فرانسه، به‌ویژه از اواخر قرن نوزدهم به بعد، با درکِ ماهیتِ ریسک‌آورِ روابطِ مدرن، «مسئولیتِ متبوع» را از قیودِ «تقصیرِ در نظارت» رهانید و آن را به «مسئولیتِ ناشی از رابطه تابعیت» (و حتی توسعه آن به فعالیت‌هایِ مخاطره‌آمیز) تبدیل کرد. این «قضایی‌سازیِ مسئولیت»، به نظام حقوقی فرانسه اجازه داد تا بدونِ انتظار برای اصلاحاتِ طولانی‌مدتِ تقنینی، خود را با نیازهای اجتماعیِ جبران خسارت منطبق سازد. در اینجا، آزادی عملِ متبوع نه نفی شده، بلکه

«مشروط» به پذیریشِ خطرِ فعالیتِ تابع گردیده است(Viney & Jourdain, 2010: 319)

در مقابل، حقوق ایران اگرچه از رهگذرِ قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹) تلاش کرد به استانداردهای جهانی نزدیک شود، اما همچنان در چنبره‌یِ «مبانیِ فقهیِ ضمان» (مانند لزومِ انتسابِ مستقیمِ عرفی) باقی مانده است. مقاومتِ فقهی در برابرِ گسترشِ مسئولیتِ بدون تقصیر یا مسئولیتِ محض در حوزه‌ی «عملِ غیر»، ریشه در اصل «عدم ضمان» و «شخصی بودن مجازات/مسئولیت» دارد. با این حال، تحلیل‌های نوظهور در دکترین حقوقی ایران (از جمله آنچه در باب مسئولیتِ مدنیِ متبوع و وکلای مع‌الواسطه مطرح است)، نشان می‌دهد که برای گذار از این وضعیت، باید از «مفهومِ سنتیِ تقصیر» به سمت «مدیریتِ ریسک» حرکت کرد. ناکارآمدی فعلی در حقوق ایران، نه ناشی از ضعف در مبانی فقهی، بلکه ناشی از «فقدانِ نظریه‌ای میانی» است که بتواند میان «مسئولیتِ مباشر» و «مصونیتِ سبب» پل بزند.(صفایی، رحیمی،۱۳۹۹،ص۱۹۸)

٤-۲- به‌سوی مدل بهینه: مسئولیتِ تضامنی و مهندسیِ توزیعِ خطر

برای حل این تعارض در حقوق ایران، مدل پیشنهادی نباید صرفاً تقلیدی از نظام‌های خارجی باشد، بلکه باید بر «بومی‌سازیِ سازوکارهای توزیع مسئولیت» استوار گردد. مدلِ بهینه، مدلِ «توزیعِ مسئولیتِ سلسله‌مراتبی» است که در آن مسئولیتِ تضامنی به عنوانِ قاعده‌ای برای روابط حرفه‌ای و زنجیره‌ای پذیرفته شود:

توسعه تضامنِ قراردادی و قهری: همان‌طور که در مطالعه تطبیقی مسئولیت تضامنی در فقه و حقوق فرانسه اشاره شد، گسترشِ تضامن در حوزه‌ی فعالیت‌هایِ اقتصادی نه به معنایِ نفیِ آزادیِ عمل، بلکه به معنایِ ایجادِ «امنیتِ روانی» برای زیان‌دیده است. پیشنهاد می‌شود که در روابط زنجیره‌ای (مانند پیمانکاری‌های کلان)، اصلِ «تضامنِ مسئولیت» میانِ پیمانکار اصلی و فرعی در قبالِ ثالث، به عنوانِ یک قاعده‌یِ تکمیلیِ پذیرفته شود، مگر آنکه قرارداد، تخصیصِ ریسکِ دیگری را پیش‌بینی کرده باشد.(کاتوزیان،۱۳۹۵،ص۲۱)

سازوکارهای بیمه‌ای به مثابه ابزارِ توازن: «بیمه اجباری مسئولیت» راهکاری است که فشارِ ناشی از تعارض را از دوشِ «آزادیِ عملِ فردی» برمی‌دارد. هنگامی که کارفرما یا شخصِ بالادست، مسئولیتِ ناشی از افعالِ عواملِ خود را بیمه می‌کند، عملاً آزادیِ عملِ خود را با پرداختِ «حقِ بیمه» به عنوانِ «هزینهِ فعالیت» خریداری می‌کند. این مدل، عدالتِ جبرانی را تضمین کرده و همزمان، اشخاص را از ورشکستگی و ترس از فعالیت باز می‌دارد.(Malaurie.Aynes.Stoffel-Munk.2007:744)

۵- بازتعریف مفهوم «تقصیر» در سازمان‌های نوین؛ نقش پیشران رویه قضایی

در فرایند گذار به مدل بهینه‌ی مسئولیت، یکی از گره‌های اصلی، فهم «تقصیر» است. در نظام‌های کلاسیک، تقصیر همواره به معنای «خطای ارادی یک شخص حقیقی» بود؛ اما در عصر سازمان‌های پیچیده، برون‌سپاری‌های زنجیره‌ای و کنشگری هوش مصنوعی و اتوماسیون، تقصیر دیگر نمی‌تواند محدود به «رفتار نکوهیده یک انسان» بماند.

۵-۱- از تقصیر شخصی به «تقصیر سیستمی»

ضرورت کنونی، انتقال از «تقصیر اخلاقی فردی» به «تقصیر سیستمی» است. در سازمان‌های نوین، اگر زیانی رخ می‌دهد، نه لزوماً به خاطر خطای مشخص یک کارمند، بلکه به دلیل «نقص در طراحی سازمان»، «عدم نظارت کافی بر فرایندهای کلان» یا «توزیع نامناسب ریسک در قراردادها» است. رویه قضایی فرانسه با درک این واقعیت، در برخی آراء اخیر خود، «تقصیر» را به معنای «عدم رعایت استاندارد ایمنی مورد انتظار از یک ساختار سازمان‌یافته» بازتعریف کرده است. این بازتعریف، اجازه می‌دهد که مسئولیت، بدون نیاز به انگشت گذاشتن بر روی خطای یک کارمند خاص، به «سازمان» (متبوع) منتسب شود. در حقوق ایران، اگرچه مفاهیم سنتی، مقاومت زیادی در برابر این انتساب دارند، اما دکترین مسئولیت مدنی می‌تواند با استناد به روح «قانون مسئولیت مدنی» و «قواعد فقهی ناظر به تسبیب غیرمستقیم»، تقصیر سازمان‌دهنده را به عنوان یک «تقصیر نوعی» بازخوانی کند.(محقق داماد، ۱٤۰۰،ص ۲۵)

۵-۲- نقش پیشران رویه قضایی در تثبیت مدل بهینه

رویه قضایی، نه یک نهاد انفعالی، بلکه معمار اصلی تحول در مسئولیت مدنی است. در فرانسه، دیوان عالی کشور با صدور آراء وحدت‌رویه و تفاسیر پویا، خلأهای قانونی را با مفهوم‌سازی «تعهدات ایمنی» و «مسئولیت بدون تقصیر متبوع» پر کرده است. این مدل، الگوی بسیار کارآمدی برای حقوق ایران است. قضات ما در مواجهه با پرونده‌های نوین مسئولیت (مانند مسئولیت شرکت‌های مادر در زنجیره‌های قراردادی یا مسئولیت وکلای مع‌الواسطه)، نباید خود را تنها به ظاهر الفاظ متون کلاسیک محدود کنند.(صفایی،۱۳۹٤،ص ۱۵۷)

تثبیت مدل بهینه مستلزم آن است که رویه قضایی به سمت «تفسیر غایت‌گرایانه» حرکت کند؛ غایتی که همان «جبران خسارت زیان‌دیده» و «توزیع عادلانه‌ی ریسک» است. وقتی دادگاه‌ها بپذیرند که آزادی عمل یک کارفرمای بزرگ یا پیمانکار اصلی، مشروط به «پذیرش ریسک کنش‌های عوامل تحت امرش» است، در واقع در حال ایجاد یک «نظم حقوقی متوازن» هستند که در آن، آزادی اراده نه به معنای «آزادی از مسئولیت»، بلکه به معنای «آزادی در انجام فعالیت مسئولانه» معنا می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی مسئولیت ناشی از عمل دیگران در حقوق ایران و فرانسه نشان می‌دهد که این حوزه، در نقطه تلاقی دو ارزش بنیادین قرار دارد: از یک‌سو آزادی عمل اشخاص و از سوی دیگر ضرورت تضمین جبران خسارت زیان‌دیده. مسئله اصلی این بود که در شرایط پیچیده روابط انسانی و سازمانی، چگونه می‌توان تعادلی برقرار ساخت که نه آزادی عامل غیرمستقیم را بی‌وجه محدود کند و نه زیان‌دیده را در پیچیدگی‌های سلسله‌مراتبی و قراردادی سرگردان و بی‌پناه گذارد.

تحلیل مبانی نظری نشان داد که تعارض میان «آزادی اراده» و «خطر فعالیت»، ریشه در برداشت‌های متفاوت از مفهوم «انتساب» دارد. حقوق فرانسه با حرکت از نظریه سنتی تقصیر به سوی «مسئولیت مبتنی بر خطر» و «انتساب سازمانی»، توانسته است حوزه مسئولیت ناشی از عمل غیر را از یک نهاد استثنایی به یک ابزار کارآمد جبران خسارت تبدیل کند. این تحول، بیش از آنکه محصول اصلاحات تقنینی باشد، نتیجه پویا بودن رویه قضایی فرانسه و بازخوانی مفاهیمی همچون رابطه تابعیت، مسئولیت کارفرما، گروه‌های قراردادی و تعهد به ایمنی بوده است. در این نظام، آزادی عمل کارفرما یا پیمانکار اصلی حفظ می‌شود، اما مشروط بر پذیرش هزینه‌های فعالیت و ریسک‌های ناشی از بهره‌گیری از عوامل انسانی یا قراردادی.

در مقابل، حقوق ایران همچنان در چارچوب سنتیِ مسئولیت مبتنی بر تقصیر و تقدم مباشر بر سبب عمل می‌کند. هرچند قانون مسئولیت مدنی ظرفیت‌های مهمی برای توسعه مسئولیت متبوع و توزیع ریسک ایجاد کرده است، اما برداشت سنتی از تقصیر، انتساب عرفی و لزوم اثبات رابطه نظارت یا اذن در توکیل موجب شده است که مسئولیت ناشی از عمل دیگران بیشتر چهره‌ای استثنایی و محدود داشته باشد. در نتیجه، هرچند آزادی عمل اشخاص بالادستی به‌خوبی محافظت می‌شود، اما زیان‌دیده در بسیاری از موارد با دشواری اثبات و عدم امکان دسترسی به شخص توانگر مواجه است؛ مسأله‌ای که در روابط زنجیره‌ای پیمانکاری و نیابتی، آثار عملی آن به‌وضوح آشکار می‌شود.

این پژوهش نشان داد که نقطه ضعف اصلی حقوق ایران، نه در مبانی فقهی، بلکه در نبود یک نظریه منسجم برای انتساب سازمانی و توزیع مسئولیت است. حال آنکه فقه و حقوق ایران نیز ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای توسعه سازوکارهای حمایتی همچون تضامن، مسئولیت تبعی، مسئولیت مبتنی بر اذن و نظارت، و حتی پذیرش اشکال محدود مسئولیت بدون تقصیر دارند؛ ظرفیت‌هایی که می‌توانند در قالب یک نظریه تلفیقی و بومی‌شده به کار گرفته شوند.

در پرتو این تحلیل، مدل بهینه پیشنهادی مقاله بر سه ستون استوار است:

توسعه مسئولیت تضامنی در روابط سلسله‌مراتبی و قراردادی در حد قواعد تکمیلی، تا زیان‌دیده امکان رجوع به حلقه توانگر و قابل‌دسترسی زنجیره را داشته باشد.

گسترش ساختارهای بیمه‌ای ویژه مسئولیت‌های نیابتی و سازمانی تا فشارِ جبران خسارت از دوش اشخاص بالادست برداشته شده و در قالب سازوکارهای اقتصادی و توزیع ریسک اجتماعی مدیریت شود.

بازتعریف مفهوم تقصیر و پذیرش تقصیر سیستمی یا نوعی در فعالیت‌های سازمان‌یافته، به‌ویژه در حوزه کارفرما، پیمانکاری، و نمایندگی.

در نهایت، بررسی تطبیقی نشان داد که حقوق فرانسه در مهار تعارض میان آزادی و جبران خسارت موفق‌تر عمل کرده است؛ زیرا با پذیرش «هزینه‌مندی آزادی عمل» و نقش فعال قضاء، توانسته مسئولیت ناشی از عمل غیر را به سازوکاری کارآمد برای مدیریت ریسک تبدیل کند. حقوق ایران نیز می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی و قانون مسئولیت مدنی، و با اصلاح تفسیرهای موجود، به سمت یک نظام تلفیقی حرکت کند که در آن آزادی عمل اشخاص با مسئولیت‌پذیری آنان در تعادل باشد. هدف نهایی مسئولیت مدنی این نیست که آزادی را محدود کند، بلکه می‌کوشد آزادی را در چارچوب انصاف، عدالت جبرانی و کارآمدی اجتماعی معنا کند. در این منظر، مسئولیت مدنی نه محدودکننده آزادی، بلکه ضمانت‌بخشِ آزادی مسئولانه در جامعه‌ای پیچیده و مبتنی بر روابط چندلایه است.

منابع

اسدزاده ، سکینه، کریمی، عباس، نعم، مختار،۱۳۹۹، بررسی تطبیقی وضعیت حقوقی گروههای قراردادی در حقوق ایران و فرانسه،حقوق تطبیقی، دوره هشتم، شماره۲،صص۱۲۱-۱٤۱

باریکلو، علیرضا،۱۳۹۳،مسئولیت مدنی،نشر میزان

ره پیک، حسن،۱۳۹۵،حقوق مدنی عقود معین، انتشارات خرسندی

صفایی، سیدحســـین؛ رحیمی، حبیب الله، ۱۳۹۹، مسؤولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، انتشارات سمت

غفاری و همکاران ،۱٤۰٤، واکاوی نحوه توزیع مسئولیت ناشی از تقصیر در افعال زیانبار وکلای مع الواسطه متعاقب از منظر حقوق ایران و فرانسه، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره۹، شماره۱،صص ۱۰۵-۱۲۲

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۸،نظریه عمومی تعهدات، موسسه نشر یلدا

کاتوزیان، ناصـــر،۱۳۹۲، حقوق مدنی، الزام های خارج از قرارداد، جلد اول، تهران:دانشگاه تهران

کاتوزیان،۱۳۹۵،حقوق مدنی در عقود معین،انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد سوم و چهارم

محقق داماد،۱٤۰۰،قواعد فقه، جلد دوم، مرکز نشر علوم انسانی
یزدانیان، علیرضا،۱۳۹۱، نظریهی عمومی مسؤولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران، جله حقوقی دادگستری، سال۷٦، شماره ۷۷، صص ۳۵-٦۸

Mazeaud, Denis. (2011). Groupes de contrats: liberté contractuelle et réalité économique, (Paris II) Recueil Dalloz, p. 566

Kerhuel, Corentin. (2009). La nature de la responsabilité dans un groupe de contrats, En ligne: http://www.legavox.fr/blog/corentin-kerhuel/natureresponsabilite-dans-groupe-contrats 319.htm#.WIMJLaMh7IU

Outin - Qdam, Anne,(2011) “Responsabilité des employeures et salarié”, in Pour une réforme de droit de la responsabilité civile, Dalloz, 1é.éd,

Viney, Geneviève; & Jourdain, Patrice(2010). Treatise on Civil Law: Conditions of Civil Liability (2nd ed.).LGDJ

Radé, Christophe (2007). "Right to Compensation: Liability for JurisClasseur Employers' Liability." Acts of Others – Scope: et Assurances Responsabilité Civile

Malaurie (Philippe) Aynes (Laaurent) Stoffel-Munk (Philippe) (2007) .Droit Civil. Les Obligations .3é.éd. Defrenois